**باسمه تعالی**

[ادامه مسأله 20 1](#_Toc29926230)

**موضوع**: احکام اموات/شرایط نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 16/11/1395 – شنبه – ج 81

### ادامه مسأله 20

بحث در این مسأله بود که مرحوم سیّد فرموده است «تستحب المبادره إلی صلاة المیت». موضوع بحث این است که تزاحم پیدا شده بین غیر نماز میّت و مبادرت به نماز میّت، به معنای تعجیل المیّت و تسریع در دفنش. صحبت این نیست که الآن تزاحم است بین خواندن نماز فریضه و نماز میّت؛ و امر «صلّوا علی موتاکم» می­گوید نماز بر میّت بخوانید؛ و «إذا زالت الشمس، وجبت الصلاة» می­گوید که نماز فریضه بخوانید. بلکه تعجیل در دفن میّت که استحباب دارد، و به آن ترغیب شده است؛ با نماز فریضه تزاحم دارد. زیرا ترغیبی در خصوص اصل نماز میّت نداریم؛ آنی که هست روایاتی داریم که صاحب وسائل در باب 47، أبواب صلاة الجنازة آورده است؛ روایات مستفیضه­ای داریم که فرموده در تجهیز میّت، تعجیل بکنید. مرحوم بروجردی یا کسانی که با ایشان همکاری کرده­اند، مجموعه روایات را در جلد سوم کتاب جامع الأحادیث، باب أول از أبواب الدفن آورده­اند، که مضمون آنها تعجیل در دفن و تسریع در تجهیز میّت است. و این با نماز فریضه مزاحمت پیدا کرده است. در روایت جابر[[1]](#footnote-1) هم منظور حضرت از اینکه فرموده است «عَجِّلِ الْمَيِّتَ إِلَى قَبْرِهِ» این است که تعجیل در دفن و تجهیز میّت داشته باشید؛ و مراد تعجیل نسبت به اصل نماز میّت نیست. پس مراد مرحوم سیّد هم همین است.

عرض کردیم که فرمایش مرحوم سیّد که فرموده مبادرت به صلات میّت (به همین معنائی که گفتیم)، مقدّم است بر نماز اوّل وقت فضیلت؛ و نماز آخر وقت فضیلت، مقدّم است بر مبادرت؛ علی القاعده است. ما این روایت جابر را خواندیم و گفتیم علی القاعده است.

یک چیز اضافه می­کنیم که یمکن أن یقال: که بعید نیست مبادرت و تسریع در تجهیز میّت، مقدّم بر نماز یومیّه در وقت فضیلت باشد. در روایت جابر «فی وقت الفریضه» داشت. که گفتیم ممکن است مراد وقت فضیلت فریضه باشد؛ که قدر متیقّنش همین است. اگر به روایات أوقات الفریضه مراجعه شود، کثیراً ما به وقت الفضیلت، اطلاق وقت الفریضه شده است. این روایت هم وقت الفضیلت را می­گوید، منتهی ضعف سند دارد؛ اگر سندش تمام بود، می­گفتیم مبادرت به تجهیز میّت، بر وقت فضیلت هم مقدّم است.

و یمکن أن یقال: که مبادرت در تجهیز میّت، بر وقت الفضیلت مقدّم است؛ به نظر به موارد کثیره­ای که در إستثناء وقت الفضیلت، وارد شده است. بعض علماء، من جمله خود مرحوم سیّد، فرموده­اند که اگر کمال آخری در بین باشد، و اگر بخواهیم وقت فضیلت را درک کنیم، آن کمال، فوت می­شود، باید نماز را به تأخیر انداخت. و مورد دوم هم إبراد است، انتظار کشیدن برای اینکه هوا خنک­تر بشود. و مورد دوم اینکه شخصی صائم است، و گرسنگی او را أذیّت می­کند؛ که می­تواند نماز را به تأخیر بیندازد. خلاصه موارد عدیده­ای داریم که تأخیر از وقت الفضیلت را ترخیص کرده است. و به ذهن می­زند که مبادرت به تجهیز میّت، کمتر از این موارد نیست. و این یک مؤیّدی است برای اینکه بگوئیم مبادرت به تجهیز میّت، مقدّم بر وقت الفضیلت است.

مرحوم سیّد که اخبار من بلغ را قبول دارد، با توجه به روایت جابر، باید بگوید تعجیل میّت، بر وقت الفریضه، مقدّم است. مضافاً که این استثنائات هم به ذهن می­زند که همین را بگوید.

اگر از آن استثنائات، توانستید به این نتیجه برسید که درست است که ما را نسبت به درک وقت فضیلت ترغیب زیاد کرده­اند، و فرموده­اند که نماز را به تأخیر نیندازند، ولی اگر کمال دیگری پیدا شود؛ یا مثل مرحوم سیّد، اخبار من بلغ را قبول داشته باشید، در تزاحم وقت فضیلت با مبادرت (به همان معنائی که گفتیم)، مبادرت مقدّم است. منتهی چون ما به این اطمینان نرسیدیم؛ جرأت نکردیم این حرف را بزنیم؛ ولی جای تتبّع دارد.

اما اینکه کسی بگوید در مقام، دو روایت داریم که ظاهرش این است که وقت فضیلت، مقدّم بر نماز میّت است. جواب این است که آنچه در این دو روایت، وارد شده است؛ منافاتی با فرمایش مرحوم سیّد ندارد.

یکی از آن روایات، موثقه یزید بن اسحاق شعر است. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِسْحَاقَ شَعِرٍ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِذَا دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ- فَابْدَأْ بِهَا قَبْلَ الصَّلَاةِ عَلَى‌ الْمَيِّتِ- إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَيِّتُ مَبْطُوناً أَوْ نُفَسَاءَ أَوْ نَحْوَ ذَلِكَ».[[2]](#footnote-2)

مرحوم محقّق همدانی گفته است که این روایت، معارض روایت جابر است؛ و مشهور قائل به تخییر هستند.

و مرحوم خوئی[[3]](#footnote-3) اشکال سندی کرده است، فرموده یزید بن اسحاق شعر، توثیق ندارد. و لکن معلِّق نوشته است که بعدها مرحوم خوئی از این حرف، عدول کرده است. چون یزید بن اسحاق، در کامل الزیارات است. مضافاً که ما می­گوئیم ایشان، کثرت روایت دارد؛ شاید نزدیک صد روایت داشته باشد؛ و اشخاص بزرگی چون محمد بن حسین بن أبی الخطاب و ابن مسکان از او روایت دارند. مضافاً که کتاب هم دارد؛ مرحوم نجاشی می­گوید «له کتابٌ، رواه جماعة»؛ و نمی­شود که آدم بدی باشد، و کتابش را جماعتی نقل کرده باشند. پس این روایت، از جهت سندی، مشکلی ندارد.

از جهت دلالی هم خلافِ مرحوم سیّد را نمی­گوید. اگر کسی از ما این سؤال را بپرسد، ما هم همین جور جواب می­دهیم، که نماز فریضه را بخوانید، چون این مقدار نماز فریضه خواندن، منافاتی با مبادرت عرفی ندارد. و این روایت هم فرض متعارف را بیان می­کند، و غالباً تزاحم نیست، و أحیاناً تزاحم است. مگر اینکه بوی میّت خیلی زیاد است، که بر میّت بترسیم که بوی بدی که راه انداخته است، سبب خوشحالی دشمنان و ناراحتی دوستان ­شود؛ که در این صورت، باید أوّل او را دفن کرد؛ و بعد نماز فریضه را خواند. لذا می­گوئیم این روایت، هیچ ربطی به روایت جابر ندارد.

روایت بعدی، روایت علی بن جعفر است؛ که به همین مضمون است. که ما هم آن را همین جور معنی می­کنیم. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ أَبِي قَتَادَةَ الْقُمِّيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ صَلَاةِ الْجَنَائِزِ- إِذَا احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَ تَصْلُحُ أَوْ لَا- قَالَ لَا صَلَاةَ فِي وَقْتِ صَلَاةٍ- وَ قَالَ إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ- ثُمَّ صَلِّ عَلَى الْجَنَائِزِ».[[4]](#footnote-4)

مرحوم خوئی[[5]](#footnote-5) فرموده این روایت، ضعف سند دارد. چون این روایت را مرحوم شیخ طوسی به سند خودش از أحمد بن محمد بن عیسی، نقل کرده است؛ و در مشیخه تهذیب که طریقش را به أحمد بن محمد بن عیسی نقل می­کند؛ سه طریق را مطرح می­نماید. مرحوم شیخ طوسی فرموده بعض روایات به این سند؛ و بعض روایات به سند دیگر، و بعض دیگر را ب سند سوم، نقل نموده­ام؛ که یکی از آن طرق، ضعیف است؛ و شاید این روایت را به آن سند ضعیف، نقل کرده است.

و مرحوم خوئی بعد از این، نتیجه قطعی گرفته است، اینکه مرحوم سیّد فرموده نماز فریضه نسبت به آخر وقت فضیلت، مقدّم است؛ دلیل ندارد. و لکن بعدش گفته که می­توان سند این روایت را با توجه به سندی که در فهرست نقل نموده است؛ تصحیح کرد.

علی الظاهر، چند روز قبل اشکال کرده و گفته سند ضعیف است؛ و بعد از چند روز، یا خودش مطالعه کرده است و به ذهنش رسیده است، و یا اینکه کسی اشکال کرده است؛ لذا در جلسات بعدی، سند را تصحیح کرده است. و فرموده ما که می­گوئیم که روایت احمد بن محمد بن عیسی به سند شیخ طوسی، بعض سندهایش نادرست است، ضرری به ما نمی­زند؛ و رفته سند را به سند فهرست، تطبیق کرده است. ظاهر قضیّه این است.

ولی یک غیر ظاهری هم دارد؛ که مرحوم خوئی سه روایت را که نقل کرد، مطلب را تمام کرد. بعد از اینکه سه روایت را می­آورد؛ می­گوید «و من هنا يظهر أن ما ذكره في المتن من أنه لا يبعد ترجيح تقديم وقت الفضيلة مع ضيقه، ممّا لا دليل عليه».[[6]](#footnote-6) و به ذهن می­زند که عبارت «و الوجه في عدم الاعتماد على طريق الشيخ إلى أحمد بن محمد بن عيسى هو أن طريق الشيخ إلى نوادر أحمد بن محمد بن عيسى و إن كان صحيحاً إلّا أنه ذكر في المشيخة طرقه إلى أحمد بن محمد بن عيسى متقسطة ...».[[7]](#footnote-7) را خود معلِّق آورده است. تصحیحی که بعدها مرحوم خوئی مطرح کرده است، معلِّق در اینجا مطرح کرده است.

این فرمایشات مال مرحوم خوئی است؛ ولی اینکه اینها را در اینجا فرموده باشد، معلوم نیست. ولی این هم مهم نیست مهم این است که بالأخره بعدها عدول کرده است. وجه اشکال این است که مرحوم شیخ طوسی، بدء سند کرده است به أحمد بن محمد بن عیسی، باید سراغ مشیخه رفت. که در مشیخه فرموده جمله از روایات به این سند است، و جمله دیگر به سند دیگر است. و در یکی از این سندها، أحمد بن محمد بن یحیی العطار قرار دارد؛ که مرحوم خوئی می­گوید توثیق ندارد. و شاید اینجا همان طریق باشد (البته ما می­گوئیم احمد بن محمد بن یحیی، روایت أجلّاء دارد و این می­تواند به عنوان توثیق ایشان باشد). جواب این است که مرحوم شیخ در فهرست،[[8]](#footnote-8) سه طریق به محمد بن علی بن محبوب دارد؛ این طرق ضعیف، به محمد به علی بن محبوب می­رسد. که در فهرست گفته تمام کتب محمد بن علی بن محبوب، به این سه طریق به من رسیده است؛ و می­گوید طریق سوم، صحیح است. بالفرض مرحوم شیخ طوسی این روایت أحمد بن محمد بن عیسی را با طریق محمد بن علی بن محبوب، نقل کرده باشد؛ و این سند ضعیف است؛ و لکن این را تبدیل می­کنیم. می­گوئیم الآن مرحوم شیخ طوسی شهادت داد که یکی از روایات محمد بن علی بن محبوب، از محمد بن أحمد بن عیسی است؛ و در فهرست فرموده روایاتی که از محمد بن علی بن محبوب نقل می­کنم، سه طریق برای ایشان دارم. و یکی از آن روایات، هم همین روایت است؛ که سند این روایت را بر می­داریم؛ و سند سومی که در فهرست مطرح نموده است، را به جای آن می­گذاریم. (نظریة تعویض السند و تبدیله).

حال نظریه تبدیل، درست است یا نه؛ کاری به آن نداریم. فقط می­خواستم کلام ایشان را توضیح بدهیم. مضافاً که أحمد بن محمد بن یحیی العطار، لا بأس به. و أضف إلی ذلک، این روایت علی بن جعفر که از امام کاظم (علیه السلام) است، در قرب الإسناد، از عبد الله بن حسن آورده است؛ که ما می­گوئیم لا بأس به. مضافاً که این روایت علی بن جعفر را در کتاب مستدرک، از کتاب علی بن جعفر نقل کرده است. مرحوم خوئی از کسانی است که می­گوید سند صاحب وسائل و مستدرک، به کتاب علی بن جعفر، تمام است. در خصوص این روایت، این راه ما را از پرداختن سند شیخ طوسی، به أحمد بن محمد بن عیسی، مستغنِی می­کند.

پس سه راه وجود دارد که ما را از تعویض السند، مستغنی بکند؛ یکی اینکه بگوئیم احمد بن محمد بن یحیی تمام است؛ یا اینکه بگوئیم سند حمیری به عبد الله بن حسن تمام است؛ یا اینکه بگوئیم کتاب علی بن جعفر تمام است.

در ادامه مرحوم سیّد فرموده در مزاحمت مبادرت با نافله، مبادرت مقدّم است. عرض کردیم که مرحوم خوئی فرمایشی دارد، که ما آن را درست نمی­فهمیم. دوباره که فکر کردیم، فهمیدیم که ایشان چه می­گوید ایشان در نافله راتبه، حرفش این است که در تزاحم نماز میّت با نافله راتبه، نافله راتبه مقدّم است؛ فرموده نافله راتبه به جای فریضه است؛ اینجا مکان فریضه است؛ اگر نافله نخواندید، فضیلت الفریضه است. اصلاً ترخیص که داده است، برای نافله است؛ و معناش این است که اگر نافله نخوانید، فریضه می­آید به جای آن قرار می­گیرد.[[9]](#footnote-9)

فرمایش ایشان متین است؛ منتهی ما چون مقتضای قاعده را قبول داریم؛ می­گوئیم دلیلی بر تقدّم فریضه بر صلات المیّت نداریم. ولی اگر دلیل تقدّم فریضه، تمام باشد، همان دلیل برای تقدم نافله بر صلات المیّت، کافی است؛ چون نافله در جای او قرار دارد.

1. - وسائل الشيعة؛ ج‌2، ص: 473، باب 47، أبواب الإحتضار، ح 4. «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْجِنَازَةِ- فِي وَقْتِ مَكْتُوبَةٍ فَبِأَيِّهِمَا أَبْدَأُ- فَقَالَ عَجِّلِ الْمَيِّتَ إِلَى قَبْرِهِ- إِلَّا أَنْ تَخَافَ أَنْ يَفُوتَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- وَ لَا تَنْتَظِرْ بِالصَّلَاةِ عَلَى الْجِنَازَةِ- طُلُوعَ الشَّمْسِ وَ لَا غُرُوبَهَا». [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، صص: 124 – 123، باب 31، أبواب صلاة الجنازة، ح 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 283 – 281 (و هي ضعيفة بيزيد بن إسحاق‌ شعر، اللّهمّ إلّا أن نعتمد على توثيق العلّامة و نحن لا نعتمد عليه). [↑](#footnote-ref-3)
4. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 124، باب 31، أبواب صلاة الجنازة، ح 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 283 – 282 (و هي ضعيفة السند من جهة عدم اعتمادنا على طريق الشيخ إلى أحمد بن محمد بن عيسى كما تقدم غير مرة أو من جهة عبد اللّه بن الحسن في طريقها الثاني. و هي تدل على أن صلاة الميِّت متأخرة عن فريضة الوقت، و من هنا يظهر أن ما ذكره في المتن من أنه لا يبعد ترجيح تقديم وقت الفضيلة مع ضيقه، ممّا لا دليل عليه. و الوجه في عدم الاعتماد على طريق الشيخ إلى أحمد بن محمد بن عيسى هو أن طريق الشيخ إلى نوادر أحمد بن محمد بن عيسى و إن كان صحيحاً إلّا أنه ذكر في المشيخة طرقه إلى أحمد بن محمد بن عيسى متقسطة حيث قال: و من جملة ما رويته عن أحمد بن محمد بن عيسى بهذا السند. و هو طريق صحيح، ثم قال: و من جملة ما ذكرته عن أحمد بن محمد بن عيسى ما رويته بهذا الإسناد عن محمد بن علي ابن محبوب عن أحمد بن محمد. و مراده بهذا الإسناد ما ذكره قبل ذلك بلا فصل: و ما‌ ذكرته في هذا الكتاب عن محمد بن علي بن محبوب فقد أخبرني به الحسين بن عبيد اللّه يعني الغضائري عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار عن أبيه محمد بن يحيى عن محمد بن علي بن محبوب. و حيث إنه طريق ضعيف، لعدم توثيق أحمد بن محمد بن يحيى و إن كان من الأجلاء و من ثمة نتعامل معه معاملة الضعيف فلا يمكننا الاعتماد على ما يرويه الشيخ عن أحمد بن محمد بن عيسى، لاحتمال أن يكون ما يرويه عن الرجل هو ما رواه عنه بطريقه الضعيف). [↑](#footnote-ref-5)
6. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 282. [↑](#footnote-ref-6)
7. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 283 – 282. [↑](#footnote-ref-7)
8. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، ص: 283 (إلّا أنّا راجعنا الفهرست فوجدنا أن للشيخ إلى محمد بن علي بن محبوب طرقاً ثلاثة: أحدها: ما قدّمنا نقله عن المشيخة بعينه، و هو ضعيف. و ثانيها: ما ذكره بقوله: و أخبرنا بها أي بجميع كتبه و رواياته أيضاً جماعة عن أبي المفضل عن ابن بطة عنه. و هذا أيضاً ضعيف بأبي المفضل. و ثالثها: ما ذكره بقوله: و أخبرنا بها أيضاً جماعة عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه و محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عنه. و هذا طريق صحيح، و بهذا نبني على صحّة طريق الشيخ إلى كل من محمد بن علي بن محبوب و أحمد بن محمد بن عيسى و نحكم بصحّة الرواية في المقام، كما عبّر عنها بالصحيحة صاحب الحدائق و غيره. و هي تدل على أن صلاة الميِّت إنما هي متأخرة عن فريضة الوقت، هذا كلّه في مزاحمة صلاة الميِّت مع فضيلة الوقت). [↑](#footnote-ref-8)
9. - موسوعة الإمام الخوئي؛ ج‌9، صص: 284 – 283 (و إن أراد منها النوافل المرتبة اليومية فلا وجه للحكم بتقديم صلاة الميِّت عليها لأنها متقدِّمة على الفرائض‌ و قد ورد إنما جعل الذراع و الذراعان لمكان النافلة، و قد بينا أن الفريضة تتقدّم على صلاة الميِّت و معه تكون النافلة المقدمة على الفريضة مقدمة على صلاة الميِّت أيضاً). [↑](#footnote-ref-9)